توانمندی[1] در معماری: بازاندیشی در نقدگرایی در نظریه و عمل

ویراستاران: ایزابل دوست[2] و کنی کوپرز[3]

چرا به آزادی عمل و نقد نیاز داریم؟

معماری در ارتباط با جهان دارای وضعیتی پیچیده و پراگنده است. ساختمان‌ها عناصری ملموس از زندگی روزمره ما هستند. در مقابل، مدل‌های معماری، طراحی‌های شهری، پلان‌های اوتوپیایی، یا معماری محدود به نوشتار لزوماً عملکرد مادی نیز ندارند، ولی می‌توانند درک ما را از عملکرد معماری تغییر دهند. این ویژگی منحصربه‌فرد معماری است که سوالاتی اساسی را در مورد چگونگی عملکرد، نقش‌هایش و امکان ارایه رویکردهایی بدیل و فرافکندن آینده‌هایی متفاوت مطرح می‌سازد. این پتانسیل خود پایه همه پرسش‌ها در مورد قابلیت معماری به نقدگری می‌باشد. در پی نقد مدرنیسم، دیسیپلین معماری در کمال توجه به قدرت نقدیانه خود، توجه از اجرای مستقیم به سمت تاریخ و نظریه معطوف ساخت. این چریکی معماری نسبت به سیاست‌های فکری کلان در دهه‌های اخیر به شکل متفاوتی ظهور یافته است. فروپاشی مکتب‌های فکری عظیم، باعث شده است که نظریه به عنوان راهنمای مطلق معماری مطرح نباشد. این تغییرات نه‌تنها معماری، بلکه بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی را نیز در بر گرفته است.

در پی نقد مدرنیسم، دیسیپلین معماری شاهد تحولی چشمگیر در درک خود از این توانایی بوده است. پتانسیل معماری برای درگیر شدن و در نتیجه نقد وضع موجود، دیگر در حوزه مثبت پروژه‌های معماری جستجو نمی‌شود، بلکه به سمت تاریخ و نظریه، تحت تأثیر مارکسیسم و نظریه‌های انتقادی، به ویژه با تأثیر تافوری، تغییر جهت داده است. چه با تأکید بر تعیین‌گرایی اجتماعی-اقتصادی معماری، و چه با ترویج خودمختاری آن، این بحث‌ها بر اساس یک تمایل مرکزی استوار بودند: اولویت دادن به نظریه به عنوان راهنمای نهایی برای نقد در معماری. در دهه گذشته، این پارادایم مورد سوال قرار گرفته و با افول «مکتب‌های بزرگ» فکری، ایده نظریه‌ای که به‌طور مستقیم راهنمای عمل معماری باشد، جذابیت خود را از دست داده است. آنچه که به عنوان «بحران نظریه» شناخته می‌شود، به آگاهی از این نکته بازمی‌گردد که نظریه انتقادی به طور خودکار منجر به شکل خاصی از عمل انتقادی نمی‌شود. در حالی که در فرهنگ معماری ایالات متحده، رد نظریه به‌عنوان کانون اصلی نقد، بیشتر توسط حامیان رویکردی به نام «پست‌انتقادی» یا «پروژه‌ای» بیان شده است، در حقیقت ظهور عمومی‌تری از پیشنهادات برای جایگزینی سلطنت نظریه انتقادی وجود داشته است. این پیشنهادات از مشتقات

---

[1] آژانس

[2] Isabelle Doucet

[3] Kenny Cupers

نئو-مارکسیستی نظریه انتقادی قدیم که حالا به سمت عمل انتقادی گرایش دارند، تا کسانی که نهاد معماری را دوباره احیا می‌کنند، در مقابل تأثیرات طولانی‌مدت علوم اجتماعی در تولید معماری، گسترده است.

اما بیشتر از این اتفاق می‌افتد. نگرانی‌ها در مورد نقدگری تنها محدود به معماری نبوده است.

کنفرانس مهمی که در سال 2003 درباره‌ی آینده‌ی نظریه و نقد، به همت سردبیران *Critical Inquiry* برگزار شد، بازتابی از همین دغدغه‌ها در عرصه‌ی گسترده‌تر علوم انسانی و اجتماعی است. در حوزه‌هایی از جغرافیا تا مطالعات فرهنگی، نقدهای جدیدی بر سرمایه‌داری متأخر شکل گرفته‌اند که اغلب از تلاش برای یافتن شیوه‌های تازه‌ای در تفکر انتقادی و مشارکت سیاسی الهام گرفته‌اند—خواه از طریق ارائه‌ی «راه‌های سوم» نظری، و خواه به‌صورت ملموس‌تر، از راه تصور جایگزین‌هایی برای «نئولیبرالیسم جهانی» و نحوه‌ی بروز آن در شهر معاصر.

اما مهم‌تر از همه، این رشته‌های غیرمعماری نشان داده‌اند که دنیای بیرون بار دیگر برخی از پایه‌های خلاقیت معماری را زیر سوال می‌برد. شرایط جدید — از تجدید ساختار اقتصادی جهانی گرفته تا جامعه اطلاعاتی نوظهور مبتنی بر شبکه‌ها، همزمانی، چندگانگی و غیرخطی بودن — ما را مجبور می‌کند که نه تنها پتانسیل حیاتی معماری، بلکه یک‌سویه بودن عمل آن در جهان را نیز زیر سوال ببریم. در نتیجه، رویکردهای مدرن کمتر بر معنا و هدف معماری تمرکز می‌کنند و بیشتر بر نحوه کارکرد و انجام آن تمرکز دارند تا بر اهمیت اجتماعی و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی آن. این رویکردها، خواه «شی پرنده» یا «وحی» باشد، هدف‌شان بررسی معماری در تعارضات مکانی و زمانی است که بدون شک از فضای هرمتیک نظریه انتقادی برخاسته است.
اما مهم‌تر از همه، همان‌طور که این رشته‌های خارج از معماری نشان داده‌اند، دنیای بیرونی به شکلی اساسی برخی از بنیان‌های تولید معماری را به چالش کشیده است. شرایط جدید، از بازسازی اقتصاد جهانی گرفته تا ظهور جامعه اطلاعاتی مبتنی بر شبکه‌ها، هم‌زمانی، چندگانگی و غیرخطی بودن، ما را وادار می‌کند تا نه‌تنها درباره پتانسیل انتقادی معماری، بلکه درباره یک‌سویه بودن عاملیت آن در جهان نیز پرسش کنیم. در نتیجه، به‌جای آنکه معماری را صرفاً از منظر اهمیت اجتماعی یا کیفیت زیبایی‌شناختی بررسی کنیم، رویکردهای معاصر کمتر بر معنای معماری یا قصد آن متمرکزند و بیشتر به این می‌پردازند که معماری چگونه کار می‌کند و چه تأثیری دارد. چه از آن به‌عنوان «ابژه‌ای در پرواز» یاد شود و چه به‌عنوان یک «پیچیدگی درهم‌تنیده»، این رویکردها به دنبال واکاوی معماری در تعاملات فضایی و زمانی آن هستند—تعاملاتی که بی‌تردید از چارچوب بسته‌ی نظریه انتقادی فراتر رفته‌اند.

ازاین‌رو، پرسش اصلی این است: اگر امروز به‌گونه‌ای متفاوت به حضور معماری در جهان بیندیشیم، جایگاه نظریه و انتقاد چه خواهد بود؟ اگرچه نظریه، با وجود ناتوانی کنونی‌اش در مواجهه با پیچیدگی‌های درهم‌تنیده‌ی معماری در جهان واقعی، همچنان قابل حذف نیست، پس چگونه می‌توان از آن بهره برد؟ یکی از مفاهیمی که برای درک راه‌های گوناگون ارتباط معماری با جهان بسیار پربار است، مفهوم عاملیت (agency) است. عاملیت مفهومیست که در مباحث معاصر، درعین‌حال که بنیادین بوده و اغلب به‌طور ضمنی باقی می‌ماند. هدف این شماره از **Footprint**، بازاندیشی در مفهوم انتقادی معماری از خلال بررسی چندوجهی عاملیت است. با نظریه‌پردازی درباره عاملیت و برجسته‌سازی آن به‌عنوان یک مقوله‌ی اساسی در اندیشه‌ی معاصر معماری، این شماره درصدد است تا از دوگانه‌های تثبیت‌شده‌ی مباحث کنونی (مانند تقابل میان تغییر اجتماعی انتقادی و مترقی در برابر عملکرد ظاهراً غیرانتقادی ابژه‌ی معماری) فراتر رفته و پیوندهای تازه‌ای میان این نگرانی‌های به‌ظاهر نامرتبط برقرار کند.

تبیین / تلویح عاملیت[۴]

پرسش درباره‌ی عاملیت در معماری، مسئله‌ای رایج است—آن‌قدر رایج که به‌سختی می‌توان تعریف دقیقی از آن ارائه داد. آیا منظور ما عاملیت معمار است؟ و اگر چنین است، این عاملیت به چه معناست؟ آیا به معنای عمل در خدمت کارفرماست یا هدایت جامعه به سوی آینده‌ای بهتر است؟ یا شاید منظور ما قدرت یک پروژه‌ی معماری یا خود ساختمان است—قدرتی که کاربران را متقاعد می‌کند تا سبک زندگی‌ای را که در پی القای آن است بپذیرند، یا تماشاگران را مجذوب زیبایی فرم خود کند؟ یا شاید هم به نقش کاربران، یا حتی محیط ساخته‌شده در مقیاس کلان، در شکل‌گیری و دگرگونی جامعه اشاره دارد؟ شاید حتی فراتر از این، درباره‌ی تأثیر مفاهیم نظری و تئوری‌های معماری بر دنیای واقعی صحبت می‌کنیم؟ با وجود چنین طیف گسترده و به‌ظاهر متضادی از سؤالات، چگونه می‌توان عاملیت را به‌عنوان یک موضوع تحلیلی در معماری مطرح کرد؟

این شماره، به‌جای ارائه‌ی یک «نظریه‌ی کلان» درباره عاملیت (که جایگزین نظریه‌ی کلان ساختار شود که از مد افتاده است) پیشنهاد می‌کند که، همان‌طور که مارگارت کرافورد[۵] در مقاله‌ی خود در این شماره توضیح می‌دهد، عاملیت را به بخش‌های کوچک‌تر و قابل‌تحلیل تقسیم کرده و سپس آن‌ها را از نو کنار هم قرار دهیم. ازاین‌رو، ما پرسش از عاملیت را به مجموعه‌ای از پرسش‌های فرعی تجزیه می‌کنیم. نخستین پرسشی که به فهم بهتر مفهوم عاملیت کمک می‌کند، این است: «عاملیت متعلق به چیست؟» در حوزه‌ی معماری، این پرسش نه‌تنها به تقسیم‌بندی آشنا میان انسان و غیرانسان اشاره دارد، بلکه شاید مهم‌تر از آن، مسئله‌ی چندگانگی و روابط متقابل را مطرح می‌کند. در فرآیند به‌ظاهر ساده‌ای مانند ساخت یک ساختمان، چند عامل را باید در نظر گرفت؟ و روابط میان آن‌ها چگونه تعریف می‌شود؟ مجموعه‌ی دوم پرسش‌ها، که مستقیماً از پرسش اول ناشی

---

[4] Explicating / Implicating agency

[5] Margaret Crawford

می‌شود، حول محور «چگونگی» عاملیت می‌چرخد. عوامل چگونه عمل می‌کنند؟ یک ابژه[6] چگونه می‌تواند عاملیت داشته باشد؟ آن‌ها چگونه در کنار یکدیگر، وضعیت یا شرایط خاصی را شکل می‌دهند یا بر آن تأثیر می‌گذارند؟ این پرسش، به‌طور کلی، به بررسی ابزارها، روش‌ها و سازوکارهای عاملیت در معماری می‌پردازد.

در معماری، یکی از شکاف‌های کلیدی در این زمینه، تقابل میان تجربه‌گرایی و ایده‌آلیسم بوده است: اهمیت نسبی ایده‌ها در برابر عمل چیست؟ تفکر در برابر انجام دادن؟ یا نظریه در برابر عمل؟ سومین پرسش و بی‌شک مهم‌ترین پرسش در این زمینه این است که «چرا؟» یا «با چه اثری؟». این پرسش، به‌طور کلی، مفهوم قصد و نیت را در بر می‌گیرد. اگر بپذیریم که مفهوم عاملیت نه‌تنها به فاعلِ هدف‌محور بلکه به‌طور بنیادین به الگوی فکری «فاعل-فعل-مفعول» متکی است، این پرسش مستقیماً به هدف یا مقصود اشاره دارد. در گفتمان معماری، راه متداول پاسخ به این پرسش برای مدتی طولانی تمرکز بر معنا بوده است: معماری معمولاً بر اساس مدل‌ها و اصولی که در حوزه‌ی نظریه توسعه یافته‌اند، تفسیر می‌شود و در درجه‌ی اول بر نیت‌های معمار متمرکز است. گسترش علاقه عملکرد در معماری (که اخیرا نیز فراگیر شده است) را می‌توان تلاشی برای فاصله گرفتن قاطع از معنایی دانست که در نظریه‌ی معماری مورد تأکید بوده است، و به‌جای آن، از طریق مفاهیم دلوزیِ «درون‌ماندگاری» و «تأثیر» به آن نگریست. آنچه در این روند چشمگیرتر است، همراهی این تلاش‌های اخیر با ظهور معماری ستاره‌ای[7] است و ازاین‌رو نیز، علی‌رغم جاه‌طلبی‌های والای خود، در نهایت به شکلی محدودکننده، بازگشتی به مفهوم مؤلف و نیت‌گرایی را رقم می‌زند. بنابراین، تلاش پرباری خواهد بود که مفهوم نیت‌مندی در معماری را گسترش دهیم، بدون آنکه به قراردادهای هرمنوتیکی معماری بازگردیم یا بخواهیم مفهوم معنا را به‌کلی کنار بگذاریم.

اما چگونه باید این کار را انجام داد؟ نظریه‌های شبکه یکی از پاسخ‌های ممکن را ارائه کرده‌اند: بررسی واقعیت از طریق ردیابی فرایند مداوم شکل‌گیری شبکه‌های عاملان در تولید معماری. بااین‌حال، چنین رویکردی در تحلیل خود، ابعاد تخیلی و نمادین را که در شکل‌گیری یک مجموعه‌ی خاص از عاملان نقش دارند، در نظر نمی‌گیرد. بدون افتادن در دام ایده‌آلیسمی که «روح زمانه» را تعیین‌کننده‌ی واقعیت تاریخی می‌داند، باید تحلیل خود از تکثر واقعیت (ظهور و ابداع) را با عمقی تکمیل کنیم که به عاملیت، نوعی جهت‌گیری ببخشد. شاید یکی از مسیرهای ممکن این باشد که عاملیت را از منظر «فعالیت» و ساختار را از منظر «موقعیت» در نظر بگیریم. این رویکرد همچنین می‌تواند به درک بهتر مفهوم «غیرعمدی بودن» کمک کند. مفهومی که هنگام بررسی تنوع گسترده‌ی کنش‌هایی که یک شهر را شکل می‌دهند، اهمیتی اساسی دارد. بسیاری از این ایده‌ها از گفتگوهای ما با اسکات لش، آنتوان پیکون، و مارگارت کرافورد شکل گرفته است. این گفتگوها به‌عنوان کاوشی نظری برای مسائل کلی این شماره عمل کرده و از این نظر، موضع خاصی در این مجموعه اتخاذ کرده است.

---

[6] یادداشت مترجم: ابژه به معنی شی یا آبجکت در متون فلسفی می‌باشد.

[7] star architecture

مقالات گردآوری‌شده در این شماره با این رویکرد تدوین شده‌اند که تمرکز مشخص بر عاملیت، به شیوه‌های متنوع، امکان عبور از دوگانه‌های محدودکننده‌ای را فراهم می‌کند که در مباحث جاری درباره‌ی نقد معماری مطرح شده‌اند. ما بر این باوریم که هر مقاله در این شماره، به شیوه‌ای خاص، نوری تازه بر یکی از پرسش‌هایی که پیش‌تر مطرح شد، می‌افکند.

پپ آویلس[8]، با تمرکز بر وضعیت مادی، توانسته است به‌دقت شبکه‌ی پیچیده‌ی عاملان تاریخی را که معماری نئورئالیستی ایتالیا در دوران پس از جنگ را شکل داده‌اند، از هم باز کند. او با ترسیم همگرایی تاریخیِ خودکفایی اقتصادی و ریاضت زیبایی‌شناختی در ایتالیای دهه‌ی ۱۹۳۰، از ایده‌آلیسم تله‌ولوژیکی که اغلب در تحلیل‌های سبک‌شناختی معماری نفوذ دارد، فراتر می‌رود، درعین‌حال که از دام جبرگرایی مادی نیز اجتناب می‌کند. آویلس، خودکفایی را نه‌تنها به‌عنوان یک عامل مستقل، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای پیچیده شامل عاملان سیاسی-ایدئولوژیک، اقتصادی، و مادی در نظر گرفته است.

سباستین هومن[9]، در تحلیل خود از پروژه‌ی ونتوری و اسکات براون برای خیابان جنوبی در فیلادلفیا، زیبایی‌شناسی معماری را در کنار عاملیت سیاسی که بسیاری از معماران و برنامه‌ریزان آن دوره دنبال می‌کردند، قرار می‌دهد. با تأکید بر این پروژه، به‌جای تمرکز بر کتاب *آموختن از لاس‌وگاس*[10]، هومن نظریه‌ی معماری را مستقیماً با محدودیت‌های خود مواجه می‌سازد.

هومن با ارائه دیدگاهی نو از تاریخ شهری، توانسته است ماهیت واحد عاملیت را به چالش بکشد. او نشان می‌دهد که معماری چگونه تحت تأثیر دوگانگی نقش معمار به‌عنوان یک عامل اجتماعی شکل می‌گیرد؛ معمار در نقطه‌ای میان فرهنگ، گفتمان و نظریه معماری از یک سو، و تعهد سیاسی از سوی دیگر قرار دارد. رولف هیوز استدلال می‌کند که به دلیل ارتباط تنگاتنگ فرارشته‌ای بودن با معماری معاصر، عاملیت معماری نباید در هویت انضباطی آن جستجو شود، بلکه باید در رویکردهای جدیدی به پژوهش طراحی، نظریه و عمل یافت شود؛ رویکردهایی که او آن‌ها را «معرفت‌شناسی‌های عرضی» می‌نامد. این رویکردها که بر پایه‌ی درک روابط متقابل شکل گرفته‌اند، هنوز به‌طور جدی در نظریه معماری مطرح نشده‌اند. این مقاله با تمرکز بر «طراحی تجربه» به‌عنوان نمونه‌ای اصلی، چارچوبی برای این نوع جدید از عمل ترسیم می‌کند؛ رویکردی که خلاقیت مفهومی و نوآوری را با تفکر انتقادی و مسئولیت اجتماعی ترکیب می‌کند.

رابرت کاوهرد مفهوم جامعه‌شناختی «مدرنیزاسیون بازاندیشانه» را که توسط اولریش بک، آنتونی گیدنز و اسکات لش توسعه یافته، به عنوان راهی برای عبور از دوگانگی کاذب میان نظریه و تعهد در بحث موسوم به «پس از انتقادی» مطرح می‌کند. او استدلال می‌کند که یک «چرخش بازاندیشانه» در معماری لزوماً به معنای کنار

[8] Pep Avilés
[9] Sebastian Haumann
[10] Leaming from Las Vegas

گذاشتن نظریه یا تداوم شیفتگی کنونی به نوآوری نیست، بلکه می‌تواند به احیای ظرفیت نقد منجر شود. کاوهرد به جای آنکه انتقادی بودن را در نظریه یا عمل محصور کند، استدلال می‌کند که این ویژگی نیازمند همزمانی هر دو است. گئورگ هارتونیان بر این باور است که موضوع عاملیت در معماری ماهیتی تکتونیکی دارد. مقاله او، با الهام از نقد بروتالیسم جدید بر مدرنیسم سبک بین‌المللی، تکتونیک را به‌عنوان بنیانی مشروع برای نقد در معماری معاصر مطرح می‌کند؛ به‌ویژه در مواجهه با آنچه که او «فرهنگ تصویری سرمایه‌داری متأخر» می‌نامد. با بررسی دو پروژه (مرکز فناوری فینو از زاها حدید و خانه موسیقی کاسا دا موزیکا از OMA) هارتونیان در تکتونیک تلاشی برای «رسیدن به آنچه حقیقتاً معماری است» می‌بیند؛ درعین‌حال، این امر درهم‌تنیدگی معماری با ساختارهای اقتصادی سرمایه‌داری را نیز تسهیل می‌کند. از دیدگاه تاتیانا اشنایدر و جرمی تیل، مفهوم عاملیت در معماری به‌طور مستقیم با قدرت اجتماعی و سیاسی پیوند دارد. در مقابل درونی‌سازی گفتمان معماری، آن‌ها مفهوم «عاملیت فضایی» را مطرح می‌کنند تا معمار را نه به‌عنوان یک متخصص بی‌طرف، بلکه به‌عنوان فردی با مسئولیت سیاسی در فرآیند طراحی و ساخت معرفی کنند. با ارائه مجموعه‌ای از شیوه‌های جایگزین و توانمندساز، آن‌ها نقد را بیش از هر چیز، مسئله‌ای عملی می‌دانند که البته به‌ناچار توسط نظریه هدایت می‌شود. درنهایت، آن‌ها بر استفاده‌ی دقیق‌تر از نظریه تأکید می‌کنند؛ نظریه‌ای که مستقیماً بر پایه‌ی شرایط عینی (و سیاسی) معماری شکل گرفته است.

دو مقاله‌ی مروری از سه مقاله‌ی این شماره، شکاف‌های ایدئولوژیک در بحث‌های کنونی را آشکار می‌کنند؛ هرچند که هر دو بر اولویت دادن به عمل به‌عنوان بستر اصلی نقد تأکید دارند. اولین مقاله، گزارشی از گروه «Agency»در کنفرانس AHRA سال ۲۰۰۸ است که پیشنهاد می‌دهد مفهوم عاملیت نه تنها معماری نظری و عملی، بلکه آموزش، تدریس، کنش اجتماعی، و حتی سازمان‌دهی کنفرانس‌هایی همچون این را نیز در بر بگیرد. در مقاله‌ی دوم، لارا شرایور، با الهام از کنفرانس «چشم‌انداز پروژه‌گرا» در سال ۲۰۰۶، ما را دعوت می‌کند تا «معماری پروژه‌گرا» را نه به‌عنوان استدلالی علیه نظریه، بلکه به‌عنوان ظرفیتی برای نقد از مسیر عمل در نظر بگیریم.

و از بازگشت به هسته‌ی اصلی معماری دفاع می‌کند و بر ارزش‌گذاری مهارت و تخصص معمار تأکید دارد. در سومین مقاله‌ی مروری، تاهل کامینر با خوانشی دقیق از کتاب *Privacy and Publicity* نوشته‌ی بئاتریز کولومینا، روندی جدید در تاریخ معماری را بررسی می‌کند: تغییر نگرش از درک معماری به‌عنوان بخشی از بنیان ملموس جامعه، به سمت تعریف آن به‌عنوان یک محصول فرهنگی در حوزه‌ی بازنمایی. کامینر این تغییر را به‌عنوان بخشی از یک «عقب‌نشینی از دغدغه‌های اجتماعی» درک می‌کند، اما هم‌زمان انکار کامل نقش معماری در جامعه را زیر سؤال می‌برد.

مسیر پیش‌رو

مقالات این شماره فرصتی برای بازاندیشی در برخی مفروضات اساسی و دوگانگی‌های موجود در بحث انتقادی بودن در معماری فراهم می‌کنند. با روشن کردن مفهوم عاملیت در معماری، آن‌ها بینشی تازه درباره‌ی چگونگی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نقد از رابطه‌ی میان نظریه و عمل، میان ماهیت انضباطی معماری و جایگاه اجتماعی آن، و میان فرد، اجتماع و اثر معماری ارائه می‌دهند. اما آیا این نگاه اساساً درک ما از انتقادی بودن را تغییر می‌دهد؟ اگر قرار باشد یک نتیجه از این مجموعه‌ی متنوع استخراج شود، آن است که عاملیت و در نتیجه انتقادی بودن، در ماهیت خود همچنان به این پرسش گره خورده‌اند: «به چه می‌توان امید داشت؟» یا به بیان دیگر، به خلق و تصور جهانی جایگزین. به عبارتی، عاملیت و انتقادی بودن همچنان نوعی فرارَوی را ایجاب می‌کنند—فراتر از اکنون و واقعیت موجود. و در نهایت، عاملیت، هرچقدر هم که پیچیده و درهم‌تنیده باشد، همان چیزی است که ظرفیت انتقادی معماری را حفظ می‌کند. ما معتقدیم که درک بهتر عاملیت نه‌تنها ما را از طرد کامل نظریه‌ی (انتقادی) دور می‌کند، بلکه همچنین مانع از رد کردن رویکردهای جدیدی می‌شود که اخیراً مطرح شده‌اند (از معماری «پروژه‌گرا» گرفته تا فراخوان‌های جدید برای مشارکت سیاسی، یا استفاده از نظریه‌ی کنشگر-شبکه) حتی اگر این پیشنهادات در نگاه نخست متناقض یا ناپخته به نظر برسند.

تمرکز بر عاملیت در معماری، به جای کنار گذاشتن نقد، به ما اجازه می‌دهد تا از نگاهی از پیش‌تعیین‌شده درباره‌ی انتقادی بودن فراتر برویم. انگار که معماری یا انتقادی است یا نیست، یا انگار برخی رویکردها کاملاً انتقادی هستند و برخی دیگر اصلاً نیستند، یا اینکه انتقادی بودن تنها بر اساس اصولی که از بیرون تعیین شده‌اند، قابل ارزیابی، آزمایش یا اثبات است. در عوض، اکنون می‌توانیم انتقادی بودن را نه به‌عنوان یک پاسخ قطعی، بلکه به‌عنوان یک پرسش و یک دستور کار برای پژوهش‌های آینده ببینیم. چنین مسیری همچنان توسط نظریه و عمل به چالش کشیده خواهد شد. هم توسط روایت‌هایی که از دل واقعیت سخن می‌گویند و هم توسط امید به آنچه که هنوز نیامده است.

یادداشت‌ها

•مراجعه کنید به:

- Robert Somol and Sarah Whiting, 'Notes Around the Doppler Effect and Other Moods of Modernism', in *Perspecta*, 33 (theme: Mining Autonomy), ویرایش شده توسط Michael Osmanو دیگران(New Haven: Journal of the Yale School of Architecture, 2002) ، صفحات 72-77؛
- Michael Speaks, 'After Theory', *Architectural Record*(ژوئن 2005)، صفحات 72-75؛
- George Baird, "Criticality" and Its Discontents', *Harvard Design Magazine*, 21(پاییز 2004/ زمستان 2005)، صفحات 16-21؛
- Reinhold Martin, 'Critical of What? Toward a Utopian Realism', *Harvard Design Magazine*, 22(بهار/ تابستان 2005)، صفحات 1-5.

این بحث در اروپا با کنفرانس 'The Projective Landscape' 2006 که توسط Stylos در دانشگاه TU Delft برگزار شد، مطرح گردید.

•مراجعه کنید به:

- Jane Rendell, Jonathan Hill, Murray Fraser, and Mark Dorrian (ویراستاران)، *Critical Architecture* (لندن: Routledge، 2007)؛
- Véronique Patteeuw، Joachim Declerk و Filip Geers (ویراستاران)، *Oase*، 75 (تم: 25 سال بازتاب انتقادی بر معماری، 2008)؛
- http://www.criticat.fr [دسترسی شده در 15 مارس 2009]؛
- http://www.field-journal.org [دسترسی شده در 15 مارس 2009].

•به عنوان مثال:

- ابتکار AHRA (انجمن تحقیقاتی انسان‌شناسی معماری) که در سال 2003 تأسیس شد و اولین کنفرانس آن با عنوان 'Critical Architecture' (2004) و آخرین کنفرانس آن با عنوان 'Agency' (2008)؛
- بی‌ینال معماری روتردام در زمینه قدرت؛
- کنفرانس 'Architecture of the New World Order' باهاوس، ویمار 2009).

ابتکارات اخیر برای احیای پروژه معماری خودمختاری با:

- Pier Vittorio Aureli، *The Project of Autonomy* (نیویورک: انتشارات معماری پرینستون، 2008) هم‌راستا هستند.

•مراجعه کنید به:

- *Critical Inquiry*، 30، 2(2003)؛
- Emily Eakin، 'آخرین نظریه این است که نظریه مهم نیست'، 19(*New York Times* آوریل 2003)

•به عنوان مثال:

- Homi Bhabha، (*The Location of Culture* لندن: Routledge، 1994)
- Arjun Appadurai، *Modernity*؛
- *at large: Cultural Dimensions of Globalization* (مینیاپولیس، مینه‌سوتا: انتشارات دانشگاه مینه‌سوتا، 1996)؛
- Edward Soja، *Thirdspace: Journeys to Los Angeles and Other Real and Imagined Spaces* (کمبریج، ماساچوست: بلک‌ول، 1996)؛
- David Harvey، *Spaces of Hope* (لس‌آنجلس، کالیفرنیا: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، 2000)؛
- Neil Brenner و Nik Theodore، *Spaces of Neoliberalism: Urban Restructuring in North America and Western Europe* (لندن: انتشارات بلک‌ول، 2002).

- Frank Moelaert، Arantxa Rodriguez، و(Erik Swyngedouw ویراستاران)، *The Globalized City: Economic Restructuring and Social Polarization in European Cities*) آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، 2003)

• Bruno Latour وAlbena Yaneva ، 'Give me a Gun and I will Make All Buildings Move: An ANT's View of Architecture', در *Explorations in Architecture: Teaching, Design, Research* ویرایش شده توسط) Reto Geiser بازلBirkhäuser :، 2008(، صفحات 80-89.

• *Imbroglio* به عنوان نام وب‌سایت (www.imbroglio.be) مرتبط با پروژه تحقیقاتی "The Loyalties of Knowledge"که توسط سیاست علمی بلژیک تأمین مالی شده و شامل افرادی همچونSerge Gutwirth ، Isabelle Stengersو Bruno Latour می‌باشد، استفاده شد. این وب‌سایت به مطالعه پیچیدگی‌های دانش، نهادها، عملگران و اشیاء اختصاص دارد.

• پیشنهادی از Scott Lash در این شماره، مشاهده کنید مقاله "Agency and Architecture: How to Be Critical?"